

غدیر محور وحدت اسلامی

مشخصات کتاب

سرشناسه: رضوانی علی اصغر، ۱۳۴۱ عنوان و نام پدیدآور: غدیر محور وحدت اسلامی / تالیف علی اصغر رضوانی. مشخصات نشر: قم: مسجد مقدس جمکران ۱۳۸۷. مشخصات ظاهری: ۶۴ص. فروست: سلسله مباحث یادمان غدیر. شابک: ۶۰۰۰ ریال ۷-۱۸۲-۹۷۳-۹۶۴-۹۷۸؛ ۶۰۰۰ ریال (چاپ دوم) یادداشت: چاپ دوم: ۱۳۸۹. یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس. موضوع: غدیر خم موضوع: وحدت اسلامی شناسه افزوده: مسجد جمکران (قم) رده بندی کنگره: BP223/5 / ۴۳ غ ۱۳۸۷ رده بندی دیویی: ۲۵۴/۷۹۲ شماره کتابشناسی ملی: ۶۴۹۰۲۷۱

مقدمه ناشر

غدیر محور همبستگی اسلامی و زیربنای تفکر شیعی است. غدیر تبیین کننده جریان اصیل وصایت رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و آله می باشد که اسلام راستین را تداوم بخشید و زلال معرفت، ولایت، تسلیم و رضا را در جان مؤمنین جاری و حیات ثمربخش را به آنان هدیه نمود.

غدیر در طول تاریخ مورد بی مهری هایی از طرف دوستان و مورد تهاجم از طرف دشمنان دین قرار گرفت ولی با عنایت و تدبیر پیروان واقعی غدیر حفظ و فرهنگ شد. هم اکنون که در نظام مقدس جمهوری اسلامی همت مسؤلان و مردم متدین ایران اسلامی بر غدیری شدن تمامی این سرزمین اسلامی است، بر آن شدیم مجموعه پیش روی که توسط استاد ارجمند حاج علی اصغر رضوانی تألیف گردیده را به زیور طبع بیاراییم.

امید است مورد قبول حضرت حقّ و توجّه مولایمان حضرت حجّت «عجل الله تعالی فرجه الشریف» قرار گیرد.

لازم است از عنایات ویژه تولیت محترم حضرت آیت الله وافی و دیگر عزیزان همکار در مجموعه انتشارات برادران دیلمی، امیر سعید سعیدی، آشتی، بخشایش،

تلاشان و ... در به ثمر رسیدن این مجموعه فعالیت نموده اند، کمال تشکر و امتنان را داریم و ان شاء الله خوانندگان گرامی ما را از نظرات ارشادی خود محروم نفرمایند.

مدیر مسوؤل انتشارات مسجد مقدّس جمکران حسین احمدی

پیشگفتار

برخی سؤال می کنند: چرا بعد از وفات رسول خداصلی الله علیه وآله در بین مسلمانان اختلاف پدید آمد و در طول تاریخ این اختلاف ادامه پیدا کرد و هم اکنون نیز این اختلاف را مشاهده می کنیم؟ آیا این، ناشی از نقص در دین اسلام و تعلیمات آن است که نتوانسته مسلمانان و پیروان خود را بر یک اصل و حقیقت جمع نماید؟ یا این که دین اسلام در این جهت ناقص نبوده بلکه پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله - العیاذ بالله - در این مسأله کوتاهی کرده است؟ و یا این که از این دو جهت هیچ نقص و کوتاهی وجود ندارد بلکه مشکل در مسلمانان است که به دستورات اسلام و پیامبرش گوش فرادادند و لذا به مصیبت تفرقه و تشتت گرفتار شدند، مصیبتی که باعث شد تا از این طریق دشمنان اسلام بر آنان غلبه کرده و آبرو و حیثیت و منافع آنان را به غارت برند؟!!

ما معتقدیم که اسلام دین کامل و جامع بوده در طرح هایی که باعث عزت مسلمین و صلاح آنان است هیچ کوتاهی نداشته است. و پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله نیز در این

راستا به وظیفه خود عمل کرده و هیچ کوتاهی نداشته است، تنها مشکل از ناحیه مسلمانان و دشمنان آنان است.

اختلاف امری طبیعی به نظر می‌رسد ولی آنچه مهم است این که برای حل آن و عدم منازعه و خصومت

به نحوی که دشمن سوء استفاده نکند چه باید کرد. آری، برخی از مسائل است که منشأ اختلاف در جامعه اسلامی می‌باشد و لذا خداوند متعال مردم جامعه را از این طریق امتحان خواهد کرد.

در چنین فضایی که دشمنان برای نابودی و ضربه زدن به اسلام نقشه‌های خطرناکی کشیده که عمده آن‌ها اختلاف و نزاع بین مذاهب و فرقه‌های اسلامی است جا دارد که راه کارهای اسلام را برای رسیدن امت اسلامی به وحدت حقیقی تبیین نماییم تا هم بتوانیم مردم را از جامعیت اسلام که در این زمینه نیز دستور جامع و کامل دارد مطلع ساخته و نیز راه حلی برای یک پارچگی و انسجام اسلامی بیان نماییم.

علی اصغر رضوانی

انسجام تکوینی در صدر اسلام

از آیات قرآن استفاده می‌شود که به جهت مصالحی خاص در صدر اسلام، نسبت به انسجام اسلامی عنایتی خاص از جانب خداوند متعال بوده است؛

خداوند متعال می‌فرماید: «وَأَلْفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَا أَلْفَتْ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ أَلْفَ بَيْنَهُمْ إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ»؛ (۱) «و دل‌های آن‌ها را با هم، الفت داد! اگر تمام آنچه را روی زمین است صرف می‌کردی که میان دل‌های آنان الفت دهی، نمی‌توانستی! ولی خداوند در میان آن‌ها الفت ایجاد کرد! او توانا و حکیم است!»!

و نیز می فرماید: «وَأَذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ»؛ (۲) «به یاد آرید که چگونه دشمن یکدیگر بودید، و او میان دلهای شما، الفت ایجاد کرد».

و این به جهت آن است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در صدر شروع کار است و اگر عده ای که دعوت او را پذیرفته اند وحدت و یکپارچگی نداشته باشند هرگز پیامبر صلی الله علیه و آله نمی تواند

به اهداف عالی خود در جهاد و مقابله با مشرکان و گسترش اسلام برسد.

و لذا خداوند متعال می فرماید: «وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غَلٍّ...»؛ (۳) «و آنچه در دلها از کینه و حسد دارند، برمی کنیم (تا در صفا و صمیمیت با هم زندگی کنند)».

وصیت پیامبران به پیروی از جانشین به حق

خداوند متعال در آیه ای می فرماید: «شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّىٰ بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَىٰ وَعِيسَىٰ أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا»؛ (۴) «آیینی را برای شما تشریح کرد که به نوح توصیه کرده بود؛ و آنچه را بر تو وحی فرستادیم و به ابراهیم و موسی و عیسی سفارش کردیم این بود که: دین را برپا دارید و در آن تفرقه ایجاد نکنید».

و در آیه ای دیگر عدم تفرقه و وحدت را بر محور راه مستقیم قرار داده که همان کتاب و امام معصوم است. آنجا که می فرماید: «وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ»؛ (۵) «این راه مستقیم من است، از آن پیروی کنید! و از راه های پراکنده (و انحرافی) پیروی نکنید، که شما را از طریق حق، دور می سازد! این چیزی است که خداوند شما را به آن سفارش می کند، شاید پرهیزگاری پیشه کنید!»

و در جای دیگر می فرماید: «وَمَنْ يَعْصِمِ بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»؛ (۶) «و هر کس به خدا تمسک جوید، به راهی راست، هدایت شده است».

و نیز می فرماید: «وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا»؛ (۷) «و همگی به ریسمان خدا [قرآن و اسلام، و هرگونه وسیله وحدت، چنگ زنید، و پراکنده نشوید]!»

وحدت حقیقی بر محور امام معصوم علیه السلام

اشاره

خداوند متعال در آیه ای می فرماید: «وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا»؛ (۸) «و همگی به ریسمان خدا [= قرآن و اسلام، و هرگونه وسیله وحدت، چنگ زنید، و پراکنده نشوید]!»

مقصود به حبل الهی، ریسمانی است که به طور حتم ما را به خدا می رساند که همان امام معصوم از اشتباه است.

و لذا در جای

دیگر می فرماید: «وَمَنْ يَعْصِمِ بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»؛ (۹) «و هر کس به خدا تمسک جوید، به راهی راست، هدایت شده است».

در این آیه به جای حبل الله تعبیر به الله کرده و حبل را حذف نموده و از اینجا استفاده می شود که حبل الله باید کسی باشد که مظهر خدا و کلمه قولی و فعلی اتم خداوند باشد.

در آیه ای دیگر دعوت به پیروی از صراط مستقیم نموده و از راه های دیگر نهی کرده است آنجا که می فرماید: «وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ

عَنْ سَبِيلِهِ؛ (۱۰) «این راه مستقیم من است، از آن پیروی کنید! و از راه های پراکنده (و انحرافی) پیروی نکنید، که شما را از طریق حق، دور می سازد!»

پس در حقیقت امر به پیروی و تمسک و چنگ زدن به حبل الله کرده که همان قرآن و عترت است همان گونه که در حدیث ثقلین آمده است.

از اینجا معنا و مفهوم احادیثی که «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ»؛ (۱۱) «ما را به راه راست هدایت کن» را به صراط و راه امام علی علیه السلام معنا کرده اند روشن می شود.

و نیز معنای آیه شریفه «وَأَنْ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ»؛ (۱۲) «و این که مرا پرستید که راه مستقیم این است؟!» روشن می شود که در چنگ زدن به خدا که همان چنگ زدن به حبل الله و کتاب و عترت است عبودیت خداوند است؛ زیرا عبودیت در اطاعت دستورات خدا بدون چون و چراست.

از آیات قرآن کریم نیز عصمت کتاب خدا و عترت استفاده می شود؛ خداوند متعال در مورد قرآن می فرماید: «لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ»؛ (۱۳) «که هیچ گونه باطلی، نه از

پیش رو و نه از پشت سر، به سراغ آن نمی آید».

و درباره اهل بیت عليهم السلام می فرماید: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً»؛ (۱۴) «خداوند فقط می خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد».

از پیامبر صلی الله علیه وآله نقل شده که فرمود: «ترکتکم علی المحججه البيضاء التي ليلها كنهارها...»؛ (۱۵) «من شما را بر راه روشنی رها کردم که شبش همانند روز روشن است، پس راه واضح است به حدی که سیرکننده در آن گمراه نمی گردد».

با مراجعه به حدیث «ثقلین» و حدیث «امان» و حدیث «سفینه» پی به مصداق صراط مستقیم و حبل الله واقعی خواهیم برد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «انّی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی ما ان تمسّکتُم بهما لن تضلّوا بعدی ابدأ»؛ (۱۶) «همانا در میان شما دو شیء گرانبها می گذارم؛ یکی کتاب خدا و دیگری عترتم، که اگر به آن دو تمسک کنید هرگز بعد از من گمراه نمی شوید».

و نیز فرمود: «النجوم امان لأهل السماء و اهل بیتی امان لأمتی من الاختلاف فاذا خالفتها قبيله من العرب اختلفوا فصاروا حزب ابليس»؛ (۱۷) «ستارگان مآمن برای اهل آسمان اند و اهل بیتم نیز مآمن برای ائمت از اختلاف؛ هرگاه با آنان گروهی از عرب مخالفت نمایند بینشان اختلاف افتاده و جزء حزب شیطان می شوند».

و نیز فرمود: «مثل اهل بیتی کسفینه نوح من رکبها نجی و من تخلف عنها هلک»؛ (۱۸) «مثل اهل بیتم همانند کشتی نوح است؛ که هر کس بر آن سوار شود نجات یافته و هر کس از آن تخلف کند هلاک شود».

دکتر تیجانی درباره حدیث ثقلین می گوید: «و اذا كان هذا الحديث

صحیحاً عند الطرفين بل عند کلّ المسلمین علی اختلاف مذاهبهم، فما بال قسم من المسلمین لا یعمل به؟ ولو عمل المسلمون کافه بهذا الحديث لنشأت بینهم وحده اسلامیة قویه لاتزعزعها الرياح ولا تهدّها العواصف و لا یطلبها الاعلام و لا یفشلها اعداء الاسلام.

و حسب اعتقادی انّ هذا هو الحلّ الوحید لخلاص المسلمین و نجاتهم و ماسواه باطل و زخرف من القول. و المتتبع للقرآن و السنه النبویه و المطّلع علی التاریخ و المتدبر فیه بعقله یوافقنی بلاشک علی هذا...»؛ (۱۹) «اگر این حدیث نزد شیعه و سنی بلکه تمام مسلمانان

با اختلاف در مذهبشان، صحیح است، پس چرا برخی از مسلمانان به آن عمل نمی کنند؟ و اگر تمام مسلمانان به این حدیث عمل کرده بودند می توانست وحدت اسلامی قوی بین آن ها ایجاد گردد به حدی که بادها نتواند آن ها را به حرکت در آورده و طوفان ها آن را از جا بر کند و کسی معترض آن نشده و دشمنان اسلام آن را سست نگردانند.

آری به حسب اعتقاد من، این تنها راه خلاصی مسلمانان و نجات آن هاست، و ماسوای آن باطل و گفتاری بی معناست، و کسی که در قرآن و سنت نبوی تتبع کرده و بر تاریخ مطلع بوده و در آن با عقلش تدبّر کرده، مرا در این امر بدون شک موافقت خواهد کرد...».

او نیز می گوید: «انّ هذه الوحده قادمه لامحاله أحبوا ام اكرهوا؛ لانّ الله سبحانه رصد لها اماماً من ذريه المصطفى سيملوها قسطاً و عدلاً كما ملئت ظلماً و جوراً، و هذا الامام هو من العتره الطاهره...»؛ (۲۰) «این وحدت به طور حتم خواهد آمد، بخواهند یا نخواهند؛ زیرا خداوند سبحان برای آن پیشوایی از ذریه مصطفی قرار داده که زمین

را پر از عدل و داد خواهد کرد همان گونه که از ظلم و جور پر شده باشد، و این امام همانا از عترت طاهره است...».

اشکال

اگر کسی بگوید: حکم هدایت به راه مستقیم برای اعتصام به خدا آمده ولی برای اعتصام به «جبل الله» چنین حکمی نیامده است و این مؤید آن است که ریسمان خدا که همان راه های به سوی خداست گرچه ظنی است ولی همه باید به آن تمسک کرده و تفرقه نداشته باشند.

پاسخ

اولاً: این دو آیه نزدیک به هم و در یک سوره آمده و لذا می تواند شارح همدیگر باشند به همان نحوی که گفته شد.

ثانیاً: از آنجا که اعتصام به خدا بدون واسطه برای هیچ کس به جز اولیای الهی ممکن نیست لذا به طور حتم مقصود به آن همان اعتصام به حبل الله و واسطه فیض خداست.

ثالثاً: در آیه ۱۰۳ از سوره آل عمران کلمه «حبل» به صورت مفرد آورده شده نه به جمع و این خود دلالت بر وحدت واسطه و وسیله رسیدن به خدا دارد.

سنت الهی در امتحان امت ها

توضیح

خداوند متعال می فرماید: «الم * أَحْسَبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ * وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ»؛ (۲۱) «الم آیا مردم گمان کردند همین که بگویند: «ایمان آوردیم»، به حال خود رها می شوند و آزمایش نخواهند شد؟! ما کسانی را که پیش از آنان بودند آزمودیم (و این ها را نیز امتحان می کنیم)؛ باید علم خدا درباره کسانی که راست می گویند و کسانی که دروغ می گویند تحقق یابد!»

خداوند متعال با در میان قرار دادن محور حق که همان امام معصوم است افراد را امتحان می نماید؛ همان گونه که شیطان را با حضرت آدم علیه السلام و امت اسلام را با معرفی حضرت علی علیه السلام به خلافت و امامت امتحان نمود.

خداوند متعال می فرماید: «قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَى أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِنْ فَوْقِكُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِكُمْ أَوْ يَلْبَسَكُمْ شِيْعًا وَيُذِيقَ بَعْضَكُمْ بَأْسَ بَعْضٍ»؛ (۲۲) «بگو: او قادر است که

از بالا یا از زیر پای شما، عذابی بر شما بفرستد؛ یا بصورت دسته های پراکنده شما را با هم بیامیزد؛ و طعم جنگ (و

اختلاف) را به هر یک از شما بوسیله دیگری بچشاند».

اینک به نمونه هایی از این گونه امتحانات اشاره می کنیم؛

۱ - امتحان ملائکه و شیطان با خلقت حضرت آدم علیه السلام

خداوند متعال درباره حضرت آدم علیه السلام و شیطان و ملائکه می فرماید: «وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ»؛ (۲۳) «(یاد کن) هنگامی را که به فرشتگان گفتیم: «برای آدم سجده و خضوع کنید!» همگی سجده کردند؛ جز ابلیس که سر باز زد، و تکبر ورزید، (و به خاطر نافرمانی و تکبرش) از کافران شد».

قبل از خلقت حضرت آدم علیه السلام هم نیز ملائکه امتحان شده بودند آنجا که خداوند متعال می فرماید: «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ»؛ (۲۴) «(به خاطر بیاور) هنگامی را که پروردگارت به فرشتگان گفت: «من در روی زمین، جانشینی [= نماینده ای] قرار خواهم داد.» فرشتگان گفتند: «پروردگارا! آیا کسی را در آن قرار می دهی که فساد و خونریزی کند؟! (زیرا موجودات زمینی دیگر، که قبل از این آدم وجود داشتند نیز، به فساد و خونریزی آلوده شدند. اگر هدف از آفرینش این انسان، عبادت است)، ما تسبیح و حمد تو را بجا می آوریم، و تو را تقدیس می کنیم.» پروردگار فرمود: من حقایقی را می دانم که شما نمی دانید».

و از آنجا که شیطان در امتحان خود با تسلیم نسبت به امام به حقّ رفوزه شد لذا خداوند متعال مؤمنان را به تسلیم در برابر دستورات خود دعوت کرده و از پیروی شیطان در این زمینه نهی کرده است آن جا که می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَآفَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ»؛ (۲۵) «ای کسانی که ایمان آورده اید همگی در صلح و آشتی در آید! و از گام های شیطان، پیروی نکنید؛ که او دشمن آشکار شماست».

۲ - امتحان امت اسلامی در وحدت بر مسأله امامت

خداوند متعال این امت را بعد از وفات پیامبرش بر مسأله امامت به حقّ، امتحان کرده است؛ آنجا که می فرماید: «وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا»؛ (۲۶) «و همگی به ریسمان خدا [=قرآن و اسلام، و هر گونه وسیله وحدت، چنگ زنید، و پراکنده نشوید! و نیز از آیه ای دیگر استفاده می شود که وصیت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله همانند وصیت دیگر انبیاء عدم تفرقه و اتحاد بر محور حقّ و حقیقت است.

خداوند متعال می فرماید: «شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّىٰ بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَىٰ وَعِيسَىٰ أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا»؛ (۲۷)(۲۸) «آیینی را برای شما تشریح کرد که به نوح توصیه کرده بود؛ و آنچه را بر تو وحی فرستادیم و به ابراهیم و موسی و عیسی سفارش کردیم این بود که: دین را برپا دارید و در آن تفرقه ایجاد نکنید».

و نیز می فرماید: «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ»؛ (۲۹) «و مانند کسانی نباشید که پراکنده شدند و اختلاف کردند؛ (آن هم) پس از آنکه نشانه های روشن (پروردگار) به آنان رسید!».

مسلم نقل کرده که پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود: «سألت ربِّي ثلاثاً فاعطاني اثنتين و منعني واحدة؛ سألته ان لا يهلك امتي بالسنة فاعطانيها، و سألته ان لا يهلك امتي بالغرق فاعطانيها، و سألته ان لا يجعل بأسهم بينهم فمنعنيها»؛ (۳۰) «از پروردگارم سه چیز درخواست کردم، دوتای آن را به من عطا نمود و مرا از یکی از آن ها

منع کرد؛ از او درخواست کردم که امّتم را با قحطی هلاک نگرداند، پذیرفت. و نیز درخواست نمودم که با غرق امّتم را هلاک نکند، پذیرفت. ولی خواستم که بینشان نزاع نباشد، آن را نپذیرفت».

اولین کسی که بر مسأله امامت در امت اسلامی امتحان شد و رفوزه بیرون آمد نعمان بن حارث فهري بود؛ او هنگامی که شنید پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله حضرت علی علیه السلام را به خلافت و جانشینی خود منصوب کرده، آمد و به حضرت رسول صلی الله علیه وآله عرض کرد: ای محمّد! ما را از جانب خداوند امر کردی تا شهادت به وحدانیت خداوند دهیم و این که تو رسول خدایی، ما هم قبول کردیم، و امر نمودی تا پنج نوبت نماز بخوانیم آن را نیز از تو پذیرفتیم، و ما را به زکات و روزه ماه رمضان و حج امر نمودی آن را نیز قبول کردیم، به این رازی نشدی تا آنکه بازوان پسر عمویت را بالا برده و او را بر ما برتری دادی و گفتی: «هر کس که من مولای اویم این علی نیز مولای اوست»، آیا این مطلبی بود که از جانب خود گفتی یا از جانب خدای عزوجل؟

پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود: قسم به کسی که جز او خدایی نیست، همانا این مطلب از جانب خداوند بوده است.

در این هنگام حارث بن نعمان به پیامبر صلی الله علیه وآله پشت کرده و به سوی راحله خود حرکت کرد و می گفت: بار خدایا! اگر آنچه محمّد می گوید حقّ است بر من

سنگی از آسمان ببار یا عذابی دردناک بر من بفرست. او به شترش نرسیده بود که سنگی از آسمان فرستاد که بر سر

او خورده و از پشت او بیرون آمد و به این طریق کشته شد. در این هنگام بود که خداوند عزوجل این آیه را نازل فرمود: «سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ لِلْكَافِرِينَ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ»؛ (۳۱) «تقاضا کننده ای تقاضای عذابی کرد که واقع شد! این عذاب مخصوص کافران است، و هیچ کس نمی تواند آن را دفع کند».

ایمان همراه با ولایت

گرچه حکم به برادری با اهل سنت در آیات قرآن بر ایمان به طور مطلق آمده است آنجا که می فرماید: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ»؛ «مؤمنان برادر یکدیگرند»، ولی مطابق آیات دیگر و نیز برخی از روایات، ایمان مشروط به اعتقاد به ولایت اهل بیت علیهم السلام و اخذ دین از طریق آنان است.

خداوند متعال می فرماید: «وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا»؛ (۳۲) (۳۳) «و همگی به ریسمان خدا [= قرآن و اسلام، و هر گونه وسیله وحدت، چنگ زنید، و پراکنده نشوید!»

و در آیه ای دیگر نتیجه اعتصام به حبل الله که همان اعتصام به خداست را هدایت به صراط مستقیم که همان ایمان است می داند آنجا که می فرماید: «وَمَنْ يَعْتَصِمِ بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»؛ (۳۴) «(بنابر این، به خدا تمسک جوید!) و هر کس به خدا تمسک جوید، به راهی راست، هدایت شده است».

و این صراط مستقیم همان صراطی است که دستور به پیروی از آن داده شده و وصیت و سفارش خداوند به انبیا است آنجا که می فرماید: «وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ»؛ (۳۵) «این راه مستقیم

من است، از آن پیروی کنید! و از راه های پراکنده (و انحرافی) پیروی نکنید، که شما را از طریق حق، دور می سازد! این چیزی

است که خداوند شما را به آن سفارش می کند، شاید پرهیزگاری پیشه کنید!»

و «حبل الله» مطابق حدیث ثقلین، کتاب و عترت معصوم است، همان گونه که قبلاً به آن اشاره کردیم.

در مناظره ای که بین امام صادق علیه السلام و برخی از اصحاب او از آن جمله هشام بن حکم، با مرد شامی اتفاق افتاد، بعد از آنکه مرد شامی مغلوب شد و پی به عظمت و امامت حضرت برد عرض کرد: «اسلمت لله الساعة؛ من الآن اسلام آوردم؟»، حضرت به او فرمود: «بل آمنت بالله الساعة؛ ان الاسلام قبل الايمان و عليه يتوارثون و يتناكحون و على الايمان يثابون»؛ (۳۶) «بلکه تو الآن به خدا ایمان آوردی؛ زیرا اسلام قبل از ایمان است و بر آن مردم ارث برده و نکاح می کنند و بر ایمان است که مردم صواب می برند».

احتیاج به امام ناطق

از آیات قرآن استفاده می شود، همان گونه که احتیاج به امام صامت است که قرآن باشد، به امام ناطق نیز احتیاج است؛ زیرا خداوند متعال از طرفی می فرماید: «وَمِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَى إِمَامًا وَرَحْمَةً»؛ (۳۷) «و پیش از آن، کتاب موسی که پیشوا و رحمت بود (گواهی بر آن می دهد)».

و درباره کتاب حضرت موسی و ابراهیم علیهما السلام می فرماید: «صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى»؛ (۳۸) «در کتب ابراهیم و موسی».

ولی در عین حال می فرماید: «وَإِذِ ابْتَلَى إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا...»؛ (۳۹) «(به خاطر آورد) هنگامی که خداوند، ابراهیم را با وسایل

گوناگونی آزمود. و او به خوبی از عهده این آزمایش ها برآمد. خداوند به او فرمود: من تو را امام و پیشوای مردم قرار دادم!»

و نیز با وجود آنکه درباره قرآن می فرماید: «تَبَيَّنَّا لِكُلِّ شَيْءٍ»؛ (۴۰) «بیانگر همه چیز».

ولی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را به عنوان مبین و سخنگوی آن معرفی کرده و می فرماید: «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ»؛ (۴۱) «(از آن ها پرسید که) از دلایل روشن و کتب (پیامبران پیشین آگاهند!) و ما این ذکر [= قرآن] را بر تو نازل کردیم، تا آنچه به سوی مردم نازل شده است برای آن ها روشن سازی».

وظیفه ما در بیان حقایق

از آیات قرآن که درباره ولایت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام و دیگر ائمه آمده و نیز از سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله و امام علی علیه السلام و فاطمه زهرا علیها السلام و امام حسین علیه السلام استفاده می شود که هر گاه بین بیان حق مهم و وحدت تعارض شد بیان حق مقدم بوده و وحدت است که باید فدای حق مهم شود بلکه گاهی باید به جهت بیان حق مهم وحدت جامعه را بر هم زد و آن موقعی است که جامعه بر باطل وحدت کرده است.

امام خمینی قدس سره در این باره می فرماید: «رسول خدا صلی الله علیه و آله در عینی که برایش مشکل بود که حضرت امیر را معرفی کند و راه هدایت را به مردم بگوید، برای این که می دید ممکن است یک وقت اختلاف بشود، مع ذلک خدا الزامش کرد که باید بگویی، اگر نگویی کاری نکردی» (۴۲).

اینک به نمونه هایی از موارد تقدیم حق بر وحدت در سیره معصومین علیهم السلام اشاره می کنیم؛

۱ - سیره رسول خداصلی الله علیه وآله در ابلاغ ولایت حضرت علی علیه السلام در روز غدیر؛ زیرا رسول خداصلی الله علیه وآله می دانست که مسلمانان با طرح این مسأله اختلاف کرده و به دو دسته شیعه علی علیه السلام و سنی تقسیم می شوند ولی در عین حال

از بیان حق کوتاه نیامد.

۲ - سیره حضرت علی علیه السلام در حکومت داری؛ زیرا حضرت می دانست که با طرد معاویه و طلحه و زبیر حکومتش بر هم خورده و وحدت اسلامی متلاشی خواهد شد ولی در عین حال دست به این کار اسلامی و انقلابی زد.

۳ - حضرت زهراعلیها السلام با آنکه می دانستند که امت اسلامی بعد از وفات پدرش از هر طرف مورد تعرض است، از طرفی روم شرقی که تا پشت مرزهای اسلامی پیش آمده بود و از طرفی دیگر مردم کشور پهناور ایران آن زمان هنوز اسلام نیاورده و پادشاه آن، نامه رسول خداصلی الله علیه وآله را پاره نموده است. و نیز یهود و ستون پنجم دشمن یعنی منافقان داخلی در صدد ضربه زدن به اسلام بودند و مردم نیز تازه مسلمان شده اند ولی در عین حال فاطمه زهراعلیها السلام با این که بهترین حالت را برای زن مواجه نشدن با مرد نامحرم می داند چنان مطلب را مهم دیده که از خانه به سوی مسجد رسول خداصلی الله علیه وآله می آید و با ابوبکر محاجه می کند و به دفاع از حق شوهر برمی خیزد.

۴ - کاری که امام حسین علیه السلام کرد و بعد از واقعه عاشورا چه نهضت ها و قیام هایی را در جامعه به راه انداخت همگی توجیه گر این نکته است که هنگام تعارض بین بیان و مسأله وحدت اسلامی، بیان حق مهمّ مقدّم است.

علم پیامبر صلی الله علیه و آله به اختلاف امت اسلامی

از ظاهر آیات و روایات استفاده می شود که پیامبر صلی الله علیه و آله از اختلاف امت اسلامی بعد از وفات خود اطلاع داشته است؛

۱ - خداوند متعال در باره پیامبر خود می فرماید: «عِلْمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا»؛ (۴۳) «دانای

غیب اوست و هیچ کس را بر اسرار غیبش آگاه نمی سازد»،

پس به طور حتم، پیامبر صلی الله علیه و آله از اتّفاقی که بعد از او بر سر مسأله خلافت افتاد اطلاع داشته است.

۲ - ابوهریره از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمود: «افترقت اليهود علی احدی - او اثنین - و سبعین فرقه، و تفرقت النصارى علی احدی - او اثنین - و سبعین فرقه، و تفرقت امّتی علی ثلاث و سبعین فرقه»؛ (۴۴) «یهود بر هفتاد و یک یا هفتاد و دو فرقه متفرق شدند، و نصارا بر هفتاد و یک و یا هفتاد و دو فرقه تقسیم شدند، و امت من بر هفتاد و سه دسته متفرق می گردند».

توجیه کلام هارون علیه السلام

اشاره

برخی می گویند: حضرت موسی علیه السلام بعد از بازگشت از کوه طور چون مشاهده کرد که عده ای از قومش گوساله پرست شده اند به برادرش هارون فرمود: «يَاهَارُونَ مَا مَنَعَكَ إِذْ رَأَيْتَهُمْ ضَلُّوا أَلَّا تَتَّبِعَنِ أَفَعَصَيْتَ أَمْرِي»؛ (۴۵) «ای هارون! چرا هنگامی که دیدی آن ها گمراه شدند... از من پیروی نکردی؟! آیا فرمان مرا عصیان نمودی؟!»

هارون در جواب حضرت موسی علیه السلام عرض کرد: «يَبْنَؤُمَّ لَا تَأْخُذْ بِلِحْيَتِي وَلَا بِرَأْسِي إِنِّي خَشِيتُ أَنْ تَقُولَ فَرَّقْتَ بَيْنَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَكَمْ تَرَقَّبْتُمْ قَوْلِي»؛ (۴۶) «ای فرزند مادرم! [= ای برادر!] ریش و سر مرا مگیر! من ترسیدم بگویی تو میان بنی اسرائیل تفرقه انداختی، و سفارش مرا به کار نبستی!»

و این در حالی است که خداوند متعال خطاب به پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله می فرماید: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ»؛ (۴۷) «ای پیامبر! آنچه از طرف پروردگارت بر تو

نازل شده است، کاملاً (به مردم) برسان! و اگر نکنی، رسالت او را انجام نداده ای! خداوند تو را از (خطرات احتمالی) مردم، نگاه می دارد؛ و خداوند، جمعیت کافران (لجوج) را هدایت نمی کند.»

سؤال این است که چگونه خداوند متعال به پیامبرش تأکید می کند هر طور که شده ولو در امت اختلاف می افتد تو باید امر ولایت حضرت علی علیه السلام را ابلاغ کنی ولی وقتی حضرت هارون علیه السلام از حضرت موسی علیه السلام عذر می خواهد و می گوید: «إِنِّي خَشِيتُ أَنْ تَقُولَ فَرَّقْتَ بَيْنَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَكَمْ تَرَقَّبْتُمْ قَوْلِي» حضرت موسی علیه السلام سکوت می کند و چیزی نمی گوید؟! «

پاسخ

در جمع بین این دو آیه می‌گوییم: به طور حتم حضرت هارون علیه السلام به وظیفه نهی از منکر قولی نسبت به پرستش گوساله سامری اقدام کرده است ولی حضرت موسی علیه السلام از او شدت عمل خواسته بود، که هارون در جواب او این عبارت را گفته است: «إِنِّي خَشِيتُ...»، و خداوند متعال از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نیز همین مرتبه یعنی مرتبه گفتن حق را خواسته است نه اقدام عملی.

لذا امام خمینی قدس سره فرموده است: «رسول خدا صلی الله علیه و آله در عینی که برایش مشکل بود که حضرت علی علیه السلام را معرفی کند و راه هدایت را به مردم بگوید، برای این که می‌دید ممکن است یک وقت اختلاف بشود، مع ذلک خدا الزامش کرد که باید بگویی و اگر نگویی کاری نکردی». (۴۸)

رجوع به خدا و رسول هنگام اختلاف در جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله

خداوند متعال می‌فرماید: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ»؛ (۴۹) (۵۰) «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اطاعت کنید خدا را! و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولو الامر [= اوصیای پیامبر] را! و هرگاه در چیزی نزاع داشتید، آن را به خدا و پیامبر بازگردانید (و از آن‌ها داوری بطلبید)».

و نیز می‌فرماید: «وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَأَصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ»؛ (۵۱) (۵۲) «و (فرمان) خدا و پیامبرش را اطاعت نمایید! و نزاع (و کشمکش) نکنید، تا سست نشوید، و قدرت (و شوکت) شما از میان نرود! و صبر و استقامت کنید که خداوند با استقامت‌کنندگان است»!

از این آیات استفاده می‌شود که مرجع هنگام اختلاف در مسائل و موضوعات خارجی که از آن جمله تعیین امام و جانشین بعد از پیامبر صلی الله

علیه و آله می باشد رجوع به خدا و رسول است که از این طریق، اختلاف از بین مردم برطرف خواهد شد.

ضرورت بیان حقایق

خداوند متعال می فرماید: «فَمَاذَا بَعْدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ»؛ (۵۳) «با این حال، بعد از حق، چه چیزی جز گمراهی وجود دارد؟!»

و از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود: «علیّ مع الحق و الحق مع علیّ»؛ (۵۴) «علی با حق، و حق با علی است».

از آنجا که مخالف ممکن است بگوید ما منکر فضائل امام علی علیه السلام نیستیم ولی بزرگان ما نیز دارای فضائل بوده اند و اثبات شیء نفی ما عدا نمی کند؟ لذا باید هم اشاره به مقام و فضایل به حق امام علی علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام نماییم و هم اشاره به مطاعن دشمنان آن حضرت علیه السلام از کتاب های اهل سنت کنیم.

و لذا حضرت هود علیه السلام در بحث با قوم خود می فرماید: «وَأَلِيَّ عَادٍ أَخَاهُمْ هُودًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا مُفْتَرُونَ»؛ (۵۵) «ما) به سوی (قوم) عاد، برادرشان «هود» را فرستادیم؛ (به آن ها) گفت: «ای قوم من! خدا را پرستش کنید، که معبودی جز او برای شما نیست! شما فقط تهمت می زنید (و بتها را شریک او می خوانید)!»

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «مثل اهل بیتی کسفینه نوح من ركبها نجی و من تخلف عنها غرق»؛ (۵۶) «مثل اهل بیتم همانند کشتی نوح است؛ هر کس سوار بر آن شد نجات یافت و هر کس از آن تخلف نمود غرق شد».

و نیز می فرماید: «أني تارك فيكم الثقلين كتاب الله و عترتي ما ان تمسكتم بهما لن تضلوا بعدى ابدأ»؛ (۵۷) «همانا در میان شما دو چیز گرانبها گذاشتم یکی کتاب خدا و دیگری عترتم که اگر به آن دو تمسک کنید هرگز بعد از من گمراه نمی شوید».

و از امام علی علیه السلام نقل شده که فرمود: «حق و باطل و لكل اهل»؛ (۵۸)(۵۹) «حقی است و باطلی و برای آن دو اهلی است».

حرمت کتمان حقایق

شکی نیست که در قرآن کریم در مورد ولایت و امامت اهل بیت علیهم السلام علی الخصوص علی علیه السلام، آیات فراوانی آمده است. این آیات گرچه به طور صراحت نامی در آن ها از اهل بیت علیهم السلام نیامده ولی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این آیات را بر ذوات مقدسه معصومین علیهم السلام تطبیق کرده است، و می دانیم که وظیفه پیامبر صلی الله علیه و آله بیان احکام است آنجا که خداوند خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ»؛ (۶۰)(۶۱) «و ما این ذکر [قرآن] را بر تو نازل کردیم، تا آنچه به سوی مردم نازل شده است برای آن ها روشن سازی».

پس وظیفه پیامبر صلی الله علیه و آله تبیین آیات است و اگر در قرآن سخن از آیات بینات است از آن جهت می باشد که توسط آن حضرت تبیین شده است.

و می دانیم هر کس که آیات بیان شده از ناحیه پیامبر صلی الله علیه و آله را کتمان کند مشمول لعنت خواهد بود.

خداوند متعال می فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ»؛ (۶۲) «کسانی که دلایل روشن، و

وسیله هدایتی را که نازل کرده ایم، بعد از آنکه در کتاب برای مردم بیان نمودیم، کتمان کنند، خدا آن‌ها را لعنت می‌کند؛ و همه لعن کنندگان نیز، آن‌ها را لعن می‌کنند».

و این که در این آیات، بیان به صورت متکلم مع

الغیر آمده شاید به این جهت باشد که خداوند با همکاری پیامبر صلی الله علیه و آله هدایت را برای مردم به عهده گرفته است.

و بدین جهت است که پیامبر صلی الله علیه و آله مطابق نصّ صحیح به اعتراف اهل سنت همچون البانی در «سلسله الاحادیث الصحیحه» بعد از آنکه ولایت حضرت علی علیه السلام را ابلاغ کرد فرمود: «اللّهُمَّ وَالِ مِنَ الْاِلهِ وَ عَادَ مِنَ عَادَاهِ وَ انصُرْ مِنَ نَصْرِهِ وَ اخذلْ مِنَ خذلٍ»؛ «بارخدا یا! هر کس که ولایت او را پذیرفت او را دوست بدار و هر کس که چنین نکرد او را دشمن بدار، و هر کس که او را یاری کرد، نصرت کن، و هر کس که او را خار نمود، ذلیل فرما».

پس هر کس که ولایت علی علیه السلام را کتمان کرده و آن را ابلاغ نکند از جانب خداوند خوار خواهد شد.

این مطلب قابل توجه است که نصرت حضرت علی علیه السلام مخصوص به زمان حیات آن حضرت نیست بلکه همه ما می‌توانیم به نوعی یاری کننده او باشیم به این نحو که مردم را به ولایت و امامت و رهبری و مرجعیت دینی او دعوت کنیم خصوصاً کسانی که از آن اطلاعی ندارند.

خداوند متعال می‌فرماید: «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ»؛ (۶۳) «و مانند کسانی نباشید که پراکنده شدند و اختلاف

کردند؛ (آن هم) پس از آنکه نشانه های روشن (پروردگار) به آنان رسید! و آن ها عذاب عظیمی دارند».

امام علی علیه السلام و دعوت به اهل بیت علیهم السلام

از ظاهر روایات استفاده می شود که اهل بیت علیهم السلام خصوصاً امام علی علیه السلام دعوت به خود که محور حقّ بوده اند نموده است؛

۱ - امام علی علیه السلام در توصیف عترت پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید:

«فاین تذهبون و انی توفکون و الأعلام قائمه و الآیات واضحه و المنار منصوبه فاین یتاه بکم و کیف تعمهون و بینکم عتره نبیکم و هم ازمه الحق و اعلام الدین و ألسنه الصدق»؛ (۶۴) «مردم کجا می روید؟ چرا از حقّ منحرف می شوید؟ پرچمهای حقّ بر پاست، و نشانه های آن آشکار است، با این که چراغهای هدایت روشنگر راه اند، چون گمراهان به کجا می روید؟ چرا سرگردان هستید؟ در حالی که عترت پیامبر صلی الله علیه و آله شما در میان شماست. آنان زمام داران حقّ ند، پیشوایان دین، و زبان های راستی و راست گویانند».

۲ - و نیز می فرماید: «انظروا اهل بیت نبیکم فالزموا سمعتم و اتبعوا اثرهم فلن یخرجوکم من هدی و لن یعیدوکم فی ردی، فان لبدوا فالبدوا و ان نهضوا فانهضوا و لاتسبقوهم فتضلّوا و لاتتأخروا عنهم فتهلکوا»؛ (۶۵) «مردم! به اهل بیت پیامبرتان بنگرید از آن سو که گام برمی دارند گام را به جای گام آنان بگذارید، آنان شما را از راه هدایت بیرون نمی برند و به پستی و هلاکت باز نمی گردانند. اگر سکوت کردند سکوت کنید و اگر قیام کردند، بپا خیزید. از آنان پیشی نگیرید که گمراه می شوید و از آنان عقب نمانید که نابود می گردید».

۳- و نیز می فرماید: «نحن الشعار و الأصحاب و الخزنه و الابواب و لا تؤتی البيوت ألاً من ابوابها فمن أتاها من غير ابوابها سمى سارقاً»؛ (۶۶)(۶۷) «مردم! ما اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله چونان پیراهن تن او و یاران راستین او خزانه داران علوم و معارف وحی و درهای ورود به آن معارف، می باشیم، که جز از در، هیچ کس به خانه ها وارد نخواهد شد. و هر کس از در به

خانه وارد نشود دزد نامیده می شود».

۴- و نیز می فرماید: «این الذین زعموا أنهم الراسخون فی العلم دوننا کذباً و بغياً علینا ان رفعنا الله و وضعهم و اعطانا و حرمهم و ادخلنا و اخرجهم، بنا یستعطی الهدی و یستجلی العمی»؛ (۶۸) «کجایند کسانی که پنداشتند دانایان علم قرآن آنان می باشند نه ما؟ که این ادعا را بر اساس دروغ و ستمکاری بر ضد ما روا داشتند. خدا ما اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله را بالا آورد و آنان را پست و خوار کرد، به ما عطا فرمود و آنها را محروم ساخت، ما را در حریم نعمت های خویش داخل و آنان را خارج کرد، که راه هدایت را با راهنمایی ما می پویند و روشنی دل های کور از ما می جویند».

غدیر محور انسجام حقیقی

در دهمین سال هجرت، رسول خدا صلی الله علیه و آله قصد زیارت خانه خدا را نمودند، فرمان حضرت مبنی بر اجتماع مسلمانان، در میان قبایل مختلف و طوایف اطراف، اعلان شد، گروه عظیمی برای انجام تکلیف الهی (ادای مناسک حج) و پیروی از تعلیمات آن حضرت، به مدینه آمدند. این تنها حجی بود که پیامبر بعد از مهاجرت به مدینه، انجام می داد، که با نام های متعدد، در تاریخ ثبت شده است؛ از قبیل: حجهاالوداع، حجهاالاسلام، حجهاالبلاغ، حجهاالکمال و حجهاالتمام.

رسول خداصلی الله علیه و آله غسل کردند، دو جامه ساده احرام، با خود برداشتند: یکی را به کمر بسته و دیگری را به دوش مبارک انداختند، و روز شنبه، ۲۴ یا ۲۵ ذی قعدة، به قصد حج، پیاده از مدینه خارج شدند. تمامی زنان و اهل حرم خود را نیز، در هودج ها قرار دادند. با همه اهل بیت خود و

به اتفاق تمام مهاجران و انصار و قبایل عرب و گروه بزرگی از مردم، حرکت کردند. (۶۹) بسیاری از مردم به علت شیوع بیماری آبله از عزیمت و شرکت در این سفر باز ماندند با وجود این، گروه بی شماری با آن حضرت، همراه شدند. تعداد شرکت کننده ها را، ۱۱۴ هزار، ۱۲۰ تا ۱۲۴ هزار و بیشتر، ثبت کرده اند؛ البته تعداد کسانی که در مکه بوده، و گروهی هم که با علی علیه السلام و ابوموسی اشعری از یمن آمدند، به این تعداد افزوده می شود.

بعد از انجام مراسم حج، پیامبر صلی الله علیه و آله با آن جمعیت کثیر، آهنگ بازگشت به مدینه کردند. هنگامی که به غدیر خم رسیدند، جبرئیل امین، فرود آمد و از جانب خدای متعال، این آیه را آورد: « يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ... »؛ (۷۰) «ای رسول ما! آنچه از جانب پروردگارت به تو نازل شده به مردم ابلاغ کن.» جحفه، منزلگاهی است که راه های متعدد، از آنجا منشعب می شود. ورود پیامبر و یارانش به آنجا، در روز پنج شنبه، هجده ذی الحجه صورت گرفت.

امین وحی، از طرف خداوند به پیامبر امر کرد تا علی علیه السلام را ولی و امام معرفی کرده و وجوب پیروی و اطاعت از او را به خلق ابلاغ کند.

آنان که در دنبال قافله بودند، رسیدند، و کسانی که از آن مکان عبور کرده بودند، باز گشتند. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود خار و خاشاک آنجا را برطرف کنند. هوا به شدت

گرم بود، مردم قسمتی از ردای خود را بر سر و قسمتی را زیر پا افکندند و برای آسایش پیامبر، چادری تهیه کردند.

اذان ظهر گفته شد و پیامبر،

نماز ظهر را با همراهان، ادا کردند. بعد از پایان نماز، از جهاز شتر، محل مرتفعی ترتیب دادند.

پیامبر با صدای بلند، همگان را متوجه ساخت و خطبه را این گونه آغاز فرمود: «حمد، مخصوص خداست، یاری از او می خواهیم، به او ایمان داریم، و توکل ما بر اوست. از بدی های خود و اعمال نادرست به او پناه می بریم. گمراهان را جز او، پناهی نیست. آن کس را که او راهنمایی فرموده گمراه کننده ای نخواهد بود. گواهی می دهم معبودی جز او نیست و محمد بنده و فرستاده اوست.

پس از ستایش خداوند و گواهی به یگانگی او فرمود: ای گروه مردم! خداوند مهربان و دانا مرا آگاهی داده که دوران عمرم به سر آمده است. هر چه زودتر دعوت خدا را اجابت و به سرای باقی خواهم شتافت. من و شما هر کدام بر حسب آنچه بر عهده داریم، مسئولیم. اینک اندیشه و گفتار شما چیست؟

مردم گفتند: «ما گواهی می دهیم که تو پیام خدا را ابلاغ کردی و از پند دادن ما و کوشش در راه وظیفه، دریغ نمودی، خدای به تو پاداش نیک عطا فرماید!»

سپس فرمود: «آیا به یگانگی خداوند و این که محمد بنده و فرستاده اوست، گواهی می دهید؟ و این که بهشت و دوزخ و مرگ و قیامت تردید ناپذیر است و این که مردگان را خدا بر می انگیزد، و این ها همه راست و مورد اعتقاد شما است؟»

همگان گفتند: «آری! به این حقایق، گواهی می دهیم.»

پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کرد: «خداوندا! گواه باش».

پس، با تأکید فرمود: «همانا من در انتقال به سرای دیگر و رسیدن به کنار حوض، بر شما سبقت خواهم گرفت و شما در کنار حوض بر

من وارد می شوید؛ پهنای حوض من به مانند مسافت بین «صنعا» و «بصری» است، در آنجا به شماره ستارگان، قدح ها و جام های سیمین، وجود دارد. بیندیشید و مواظب باشید، که من پس از خودم دو چیز گران بها و ارجمند در میان شما می گذارم، چگونه رفتار می کنید؟»

در این موقع، مردم بانگ بر آوردند: یا رسول الله! آن دو چیز گران بها چیست؟

فرمود: «آنچه بزرگ تر است کتاب خداست، که یک طرف آن در دست خدا و طرف دیگر آن، در دست شماست. بنابراین آن را محکم بگیرید و از دست ندهید تا گمراه نشوید. آنچه کوچک تر است، عترت من می باشد. همانا، خدای دانا و مهربان، مرا آگاه ساخت، که این دو هرگز از یکدیگر جدا نخواهند شد، تا در کنار حوض بر من وارد شوند؛ من این امر را از خدای خود، درخواست نموده ام، بنابراین بر آن دو پیشی نگیرید و از پیروی آن دو باز نایستید و کوتاهی نکنید، که هلاک خواهید شد».

سپس دست علی علیه السلام را گرفت و او را بلند نمود، به حدی که سفیدی زیر بغل هر دو نمایان شد. مردم او را دیدند و شناختند.

رسول الله صلی الله علیه و آله این گونه ادامه داد: «ای مردم! کیست که بر اهل ایمان از خود آن ها سزاوارتر باشد؟»

مردم گفتند: «خدای و رسولش داناترند.»

فرمود: «همانا خدا مولای من است و من مولای مؤمنین هستم و بر آن ها از خودشان اولی و سزاوارترم. پس هر کس که من مولای اویم، علی مولای او خواهد بود.»

و بنا به گفته احمد بن حنبل (پیشوای حنبلی ها)، پیامبر این جمله را چهار بار تکرار نمود. سپس دست به دعا گشود و گفت:

«بارخدا یا! دوست بدار، آن که او

را دوست دارد و دشمن بدار آن که او را دشمن دارد. یاری فرما یاران او را و خوارکنندگان او را خوارگردان. او را معیار، میزان و محور حق و راستی قرار ده.»

آن گاه پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «باید آنان که حاضرند، این امر را به غایبان برسانند و ابلاغ کنند.»

قبل از پراکنده شدن جمعیت، امین وحی، این آیه را بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل نمود: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا»؛ (۷۱) «امروز دین شما را کامل نمودم و نعمت را بر شما تمام کردم و دین اسلام را برای شما پسندیدم.» در این موقع پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «الله اکبر، بر اکمال دین و اتمام نعمت و خشنودی خدا به رسالت من و ولایت علی علیه السلام بعد از من.»

جمعیت حاضر، از جمله بعضی از بزرگان حاضر که بعداً خلافت را از آن خود دانسته به امیرالمؤمنین، این گونه تهنیت گفتند: «مبارک باد! مبارک باد! بر تو ای پسر ابی طالب که مولای من و مولای هر مرد و زن مؤمن گشتی.» (۷۲)(۷۳)

ابن عباس گفت: «به خدا سوگند، ولایت علی علیه السلام بر همه واجب گشت.»

حسان بن ثابت گفت: «یا رسول الله! اجازه فرما تا درباره علی علیه السلام اشعاری بسرایم» پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «بگو با میمنت و برکت الهی.» در این هنگام، حسان برخاست و چنین گفت: «ای گروه بزرگان قریش! در محضر پیامبر اسلام، اشعار و گفتار خود را درباره ولایت، که مسلم گشت بیان می نمایم.» و این گونه اشعار خود را سرود:

ینادیهم یوم الغدیر نیبهم بخم فاسمع بالرسول منادی (۷۴)

«ندا داد در روز غدیر خم پیامبرشان، پس به ندای رسول

گوش فرا دهید».

تا آخر اشعار.

اجمالی از واقعه غدیر را که همه امت اسلامی، بر وقوع آن اتفاق دارند، بیان نمودیم. شایان ذکر است که در هیچ جای جهان، واقعه و داستانی به این نام و نشان و خصوصیات، ذکر نشده است.

طرح غدیر در راستای انسجام اسلامی

برخی می گویند بحث از خلافت و امامت امام علی علیه السلام و اهل بیت عصمت و طهارت و سخن از غدیر خم بی فایده است و لذا نباید این گونه مسائل در این عصر و زمان مطرح شود.

آنان می گویند: «بسیاری از اختلافات در عصر ما بی مورد و سالبه به انتفای موضوع است و باید بسیاری از مسائل را به دست فراموشی سپرد و در روش بحث و مناظره و طرح مسائل مورد اختلاف، تجدید نظر کرد.» (۷۵)

آنان می گویند: «ما نباید در این زمان نبش قبر کنیم و مسائل اختلافی مرده را زنده کنیم و آن را مطرح سازیم». (۷۶)

و نیز می گویند: «... مسلمین نباید از اختلاف سران خود در چهارده قرن پیش سخن به میان آورند تا چه رسد به اختلافی که بعداً در میان آن ها پیدا شده است». (۷۷)

در پاسخ آنها می گوئیم: یکی از امتیازات ادیان این است که اگر هدفی عالی را برای انسان مشخص کرده، راه رسیدن به آن را نیز ترسیم می کنند و الگو و نمونه ای را نیز برای آن مشخص می نمایند تا با در نظر گرفتن سیره عملی او، و اقتدا و پیروی از او، انسان ها بهتر بتوانند به سر منزل مقصود برسند؛ زیرا طبق نظر روان شناسان و روان کاوان، با الگوی کامل، بهتر می توان انسان ها را به حق و حقیقت و هدف راهنمایی کرد.

خداوند متعال، پیامبر اسلام را الگوی خوبی برای مسلمین

معرفی کرده، می فرماید: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ»؛ (۷۸) «قطعاً برای شما در [اقتدا به] رسول خدا سرمشقی نیکوست».

باید دانست که موقعیت ها و مواقفی بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله پدید آمد که هرگز در عصر پیامبر صلی الله علیه وآله پدید نیامده بود، تا آن حضرت صلی الله علیه وآله را در آن مواقف الگو قرار دهیم، از آن جمله اتفاقی بود که در عصر امام حسین علیه السلام پدید آمد، که شخصی به اسم اسلام ولی بر ضد اسلام به نام یزید، حاکم بر کشورهای اسلام شد، در این هنگامه چه کسی شایستگی الگو شدن را دارد؟ در آن وقت تنها کسی که بهترین الگو را تا روز قیامت به جامعه انسانی عرضه کرد امام حسین علیه السلام بود. این الگو برای جامعه شیعه و پیروان اهل بیت علیهم السلام است، که اهل سنت چنین الگویی ندارند.

بحث از غدیر و خلافت بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اگر چه از جهتی تاریخی است، ولی همین تاریخ صدر اسلام است که انسان ساز است. بحث از غدیر بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله در حقیقت بحث از این موضوع است که امام باید قابلیت امامت داشته باشد و از جانب خداوند منصوب گردد. بحث از این که امام بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله چه کسی بوده، در حقیقت بحث از این است که چه کسی باید تا روز قیامت برای جامعه اسلامی، بلکه جامعه بشریت الگو باشد؛ آیا مثل علی علیه السلام الگو باشد که جامع همه صفات کمال است؛ در شجاعت، عدالت، سخاوت، عبادت، زهد، تقوا، فروتنی، و دیگر صفات که نظیر نداشت، یا

اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله الگو باشد که به قول عبدالکریم خطیب، نویسنده مصری؛ هیچ موقفی در هیچ جنگی نداشته است؟ امت اسلامی احتیاج به الگوهایی جامع در بین بزرگان صدر اسلام دارد، که بتوانند محرک آنان تا روز قیامت باشند. و مردم با خواندن مواقف و فضایل و کمالاتشان در راه آنان قرار گرفته، به حق و حقیقت نزدیک شوند.

مگر نه این است که ماهاتما گاندی به عنوان الگو و نمونه ضد استعمار در شبه قاره هند مطرح است؟ مگر نه این است که دهقان فداکار به عنوان الگوی فداکاری و از خود گذشتگی در کتاب های کودکان مطرح می شود، تا از ابتدا کودکان با ترسیم موقعیت او در روح و روان و ذهنشان فداکار بار آیند. چرا امت اسلامی در خواب است در حالی که دشمنان اسلام و مسلمانان بر بلاد آنان غلبه و سیطره پیدا کرده و دین و منابع مادی آنان را به غارت می برد؟ مگر خداوند متعال در قرآن کریم نمی فرماید: «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا»؛ (۷۹) «و خداوند هرگز بر مؤمنان، برای کافران راه [تسلطی] قرار نداده است.»

مگر پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است: «الإسلام یعلو و لا یعلی علیه»؛ (۸۰) «اسلام بر هر دینی برتری دارد و هیچ دینی بر او علو و برتری ندارد.»

چرا مسلمانان باید در خدمت به استعمار، حتی بر ضدّ بلاد دیگر اسلامی سبقت گرفته و مسابقه دهند؟ چرا باید یک کشور اسلامی به خاطر خوش خدمتی به استعمار؛ به خاطر اشغال یکی از بلاد اسلامی به اشغالگر مدال افتخار عطا کند؟ چرا در خوابیم؟ چرا غافلیم؟ کدام کشوری می توانست هشت سال جنگ

را که از سوی استکبار و استعمار تحمیل شده بود، از همان اوایل پیروزی انقلابش تحمل کند و در نهایت، سرفراز از جنگ بیرون آید؟ آیا غیر از داشتن الگوهای همچون حسین علیه السلام و اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله بود؟ آیا به غیر از داشتن الگویی همچون ابوالفضل العباس علیه السلام و زینب کبری علیها السلام بود؟ این ادعا از من نیست که یک نفر شیعی هستم، بلکه این ادعای افراد و شخصیت های بزرگ سیاسی و انقلابی برخی از کشورهای اسلامی است، که از بی تحرّکی امتشان رنج می برند. در قضیه فلسطین متأسفانه شاهد بوده و هستیم که برخی از کشورهای اسلامی از خود هیچ گونه تحرّکی نشان ندادند، حتی در سطح یک راهپیمایی، که در حقیقت به نفع خودشان بود؛ زیرا اسرائیل چشم طمع به تمام کشورهای اسلامی دوخته است، ولی گویا که هیچ اتفاقی برای ملت فلسطین که هم نوع و هم دین آنان است، نیفتاده است و آنان همانند پرنده ای که سر به زیر برف کرده و شکارچی را نمی بیند و می گوید دشمن وجود ندارد، مشغول عیش و نوش خود هستند، اما زهی غفلت که یک مرتبه دشمن بر بالای سر آنان آمده و همه را شکار کرده و نابود کند ولی ملت مسلمان شیعه دوازده امامی با پیروزی بر استکبار، به فکر تمام ملت های اسلامی است، و از فلسطین و افغانستان و چین و عراق گرفته تا بوسنی و سایر ملت های مسلمان در صدد یاری رساندن به آنان از هر طریق ممکن بر

آمده است؛ اگر چه در این راه بهای سنگینی را پرداخته است. این ها نیست مگر آن که شیعه امامی الگوهای دارد

که برای او درس هایی تا پایان تاریخ به یادگار گذاشته است. شیعه الگویی مثل علی علیه السلام دارد که معتقد است اگر به خاطر ربودن خلخال از پای زن یهودی در کشور اسلامی، انسان بمیرد جا دارد. شیعه الگویی دارد مثل حسین بن علی علیه السلام که می گوید: «نه ظلم کن به کسی نه به زیر ظلم برو». کسی که می گوید: «هیئات منّا الذله». کسی که می گوید: «مرگ سرخ به از زندگی ننگین است». کسی که معتقد است به خاطر امر به معروف ونهی از منکر گاهی جان باید داد.

بحث از غدیر در این زمان در حقیقت بحث از این الگوهاست. بحث از غدیر در حقیقت بحث از الگو در تمام زمینه هاست؛ در زمینه عبادت، نظام خانواده، وظایف فردی و اجتماعی، و... این الگوها هستند که آینده انسان را ترسیم کرده و رقم می زنند. فرزند خردسالی که از کودکی پرچم «هیئات منّا الذله» را بر پیشانی می بندد و در مجالس امام حسین علیه السلام شرکت کرده، او را الگوی خود می بیند، هرگز در سنین بالاتر زیر بار ذلت نمی رود؛ همان گونه که مولایش حسین علیه السلام چنین بود. انسان الگو را نصب العین خود قرار می دهد، تا به او اقتدا کرده و به او نزدیک شود، نزدیکی به او همان، و نزدیک شدن به خدا همان، پس چه بهتر که در الگو، بهترین ها انتخاب شوند، آنانی که در طول عمر خود هرگز گناهی انجام نداده و هرگز خطا و اشتباهی از آنان سر نزده است. امام حقیقتی است که برای انسان حق را از باطل، نیک را از بد، مضر را از مفید تمیز می دهد. و با ارتباط به خطّ غدیر

است که راه انسان از هر یک از دو طرف جدا می شود. اگر من پیرو حسین بن علی باشم هرگز دست بیعت به حاکم فاسق و فاجر نمی دهم، ولی اگر پیرو فردی مانند عبدالله بن

عمر باشم، حاضرم حتی با پای حجاج بن یوسف ثقفی آن خون خوار معروف تاریخ هم بیعت کنم، همان گونه که احمد بن حنبل با الگو قرار دادن عبدالله بن عمر، با متوکل بیعت کرد. امامت است که معیارها و شعارها را مشخص می کند. پس بحث از «امامت» و «غدیر» بحثی تاریخی و بی ثمر و عقیم نیست، بحث روز است، بحثی است زنده که حیات جامعه اسلامی، بلکه جامعه بشری به آن وابسته است. غدیر امری است که با حقیقت و شالوده و روح انسانی ارتباط دارد. غدیر مسیر و آینده انسان را روشن می کند، غدیر مربوط به دنیا و آخرت انسان است، غدیر حقیقتی است که در جای جای زندگی انسان تأثیرگذار است.

یکی از اندیشمندان می فرماید: «هرگاه دیده می شود که برخی از جوانان ساده لوح و احياناً فریب خورده موضوع وحدت اسلامی را پیراهن عثمان کرده و کوشش های علمی حقیقت طلبان را به باد انتقاد می گیرند و می گویند: بحث درباره خلافت ابوبکر و علی علیه السلام و این که جانشینی از آن کدام بوده است از بحث های غیرمفید و بی ثمر می باشد...»

دارندگان این اندیشه از نتایج درخشان این بحث غفلت ورزیده و لذا آن را یک نوع بحث غیر مهم و احياناً بی فایده و یا خاری بر سر راه وحدت اسلامی اندیشیده اند، ولی ما فکر می کنیم که این اندیشه جز غفلت از فلسفه امام شناسی ریشه دیگری ندارد و از یک نوع

سنی زدگی یا وهابی مآبی سرچشمه می گیرد...» (۸۱)

ایشان نیز می فرماید: «... هر نوع بحثی که با واقع بینی خاصی، دور از تعصب های کور و کر، متکی بر مدارک اصیل اسلامی که مورد اتفاق طرفین است، انجام گیرد و افق های تاریک از عقاید اسلامی و حدیث و فقه را روشن سازد، نهایت آرمان اسلامی است

که قرآن ما را به آن دعوت می کند. مگر قرآن ما را به تدبّر در آیات و بهره گیری از عقل و خرد دعوت نمی کند؟

گروهی که بحث در مسایل اختلافی را تحریم می کنند و نویسندگان این مسائل را عوامل اختلاف انداز و شکاف آفرین قلمداد می نمایند باید متوجه گردند که پیروی از چنین طرحی سبب می شود که قسمتی از آیات قرآن و احادیث پیامبر و بخش اعظم تاریخ اسلام به دست فراموشی سپرده شود، نه کسی آن ها را تفسیر کند، نه درباره آن بررسی به عمل آورد، و نه در بسیاری از حوادث اسلامی پرده ها بالا رود... خلاصه: از دو نظر باید مسائل عقیدتی که بنیاد فکری هر مذهبی را تشکیل می دهد مطرح گردند:

۱- اتحاد و وحدت فرع شناسایی قدر مشترک ها و موارد اختلاف است، و وحدت های کورکورانه بدون شناسایی چنین موارد، یک اتحاد سطحی بوده و دیری نمی پاید.

۲- از آن جا که به صحت و استواری مکتب خود عقیده مندیم، فرزندان ما باید با خصوصیات این مکتب آشنا گردند و آن را با دلیل و منطق فراگیرند و از تقلید در عقائد پرهیزند، در این صورت برای فراگرفتن این افراد هم که باشد باید مسائل مورد اختلاف را طرح و بررسی کنیم و مکتب خود را به اخلاف و جانشینان

خود بیاموزیم و گرنه مکتب به دست فراموشی سپرده می شود و جز نام بی مسمایی از آن باقی نمی ماند.

هر نوع بحث به گونه یاد شده نه تنها زیانبخش و اختلاف آفرین نخواهد بود، بلکه گاهی در راه وحدت اسلامی و یکپارچگی جامعه مسلمانان محسوب خواهد شد...» (۸۲)

آیت الله شهید مطهری قدس سره درباره وحدت حقیقی در سایه بحث از مبانی تشیع درباره کتاب «الغدیر» می فرماید: «نقش مثبت (الغدیر) در وحدت اسلامی از این نظر

است که اولاً: منطق مستدل شیعه را مشخص می کند و ثابت می کند که گرایش در حدود صد میلیون مسلمان به تشیع - برخلاف تبلیغات زهرآگین عده ای - مولود جریان های سیاسی یا نژادی و غیره نبوده است، بلکه یک منطق قوی متکی بر قرآن و سنت موجب این گرایش شده است.

ثانیاً: ثابت می کند که پاره ای اتهامات به شیعه - که سبب فاصله گرفتن مسلمانان دیگر از شیعه شده است - از قبیل این که شیعه، غیر مسلمان را بر مسلمان غیر شیعه ترجیح می دهد و از شکست مسلمانان غیر شیعه از غیرمسلمانان شادمان می گردد، از قبیل این که شیعه به جای حج به زیارت ائمه می رود، یا در نماز چنین می کند، و در ازدواج موقت چنان، به کلی بی اساس و دروغ است.

ثالثاً: شخص شخیص امیرالمؤمنین علیه السلام را که مظلوم ترین و مجهول ترین شخصیت بزرگ اسلامی است و می تواند مقتدای عموم مسلمین واقع شود و همچنین ذریه اطهارش را به جهان اسلام معرفی می کند» (۸۳)

غدير از دیدگاه برخی از اهل سنت

توضیح

برخی از علمای اهل سنت تا حدودی انصاف به خرج داده و دلالت حدیث را بر امامت و سرپرستی حضرت امیر علیه السلام قبول کرده اند، گرچه از طرفی دیگر در صدد توجیه آن بر می آیند. اینک به

اسامی برخی از آن ها اشاره می کنیم:

۱ - محمد بن محمد غزالی

او بعد از نقل حدیث غدیر می گوید: «این، تسلیم و رضایت و تحکیم است. ولی بعد از این واقعه هوا و هوس به جهت حبّ ریاست و به دست گرفتن عمود خلافت و ... بر آنان غلبه کرد... و لذا به اختلافات دامن زده دستورات اسلام را به پشت سر خود انداختند و با پول اندکی آن را معامله کردند، پس چه بد معامله ای انجام دادند.» (۸۴)

همین مطلب را سبط بن جوزی از غزالی نقل کرده است. (۸۵)

۲ - محمد بن طلحه شافعی

او می گوید: «... ولیعلم انّ هذا الحدیث هو من اسرار قوله تعالی فی آیه المباهله « فَقُلْ تَعَالَوْا... » والمراد نفس علیّ علی ماتقدم؛ فانّ الله جلّ وعلا لما قرن بین نفس رسول الله صلی الله علیه وآله و بین نفس علیّ و جمعهما بضمیر مضاف الی رسول الله صلی الله علیه وآله اثبت رسول الله صلی الله علیه وآله لنفس علیّ بهذا الحدیث ما هو ثابت لنفسه علی المؤمنین عموماً، فانه اولی بالمؤمنین و ناصر المؤمنین و سید المؤمنین. و کلّ معنی امکان اثباته ممّا دلّ علیه لفظ المولی لرسول الله صلی الله علیه وآله فقد جعله لعلی علیه السلام و هی مرتبه سامیه و منزله شاهقه و درجه علیّه و مکانه رفیع، خصّه بها دون غیره، فلهذا صار ذلك الیوم عید و موسم سرور لأولیائه؛ (۸۶) «... باید دانسته شود که این حدیث - حدیث غدیر - از اسرار قول خداوند متعال در آیه مباهله است؛ « فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ». و مراد نفس، علی علیه السلام است آن گونه که گذشت؛ زیرا خداوند جلّ و علا چون مقارنت (کنار هم بودن) بین نفس رسول خدا و بین نفس علی علیه السلام انداخته و آن دو را با هم یکی دانسته،

لذا رسول خدا صلی الله علیه وآله در این حدیث هر آنچه برای خودش نسبت به مؤمنین ثابت است برای حضرت علی علیه السلام نیز ثابت کرده است. پیامبر صلی الله علیه وآله سزاوارتر به مؤمنین و ناصر و آقای مؤمنین است. هر معنایی که برای رسول خدا اثباتش

ممکن است و لفظ «مولی» بر آن دلالت دارد، همان معنا برای حضرت علی علیه السلام ثابت است. و این مرتبه ای است عالی و درجه ای است بس بزرگ که پیامبر صلی الله علیه و آله تنها به حضرت علی علیه السلام اختصاص داده است. و به همین جهت است که روز غدیر خم، عید و موسم سرور اولیای خداست.»

۳ - سبط بن جوزی

او درباره حدیث غدیر می گوید: «معناه: من کنت اولی به من نفسه فعلیّ اولی به...»؛ (۸۷)(۸۸) «معنای آن این است: «هر کس من اولی و سزاوارتر به او هستم پس علی علیه السلام سزاوارتر به اوست...».

۴ - محمد بن یوسف گنجی شافعی

او می گوید: «... لکن حدیث غدیر خم دالّ علی التولیه وهی الاستخلاف»؛ (۸۹) «... لکن حدیث غدیر خم دلالت بر تولیه و استخلاف دارد.»

۵ - سعیدالدین فرغانی

او در شرح یک بیت از ابن فارض که می گوید:

واوضح بالتأویل ما کان مشکلاً

علیّ بعلم ناله بالوصیه

می نویسد: «در این شعر به این مطلب اشاره شده که علی - کرم الله وجهه - کسی است که مشکلات کتاب و سنت را بیان و واضح خواهد کرد به توسط علمی که به او رسیده است؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله او را وصی و قائم مقام خود قرار داد آن هنگام که فرمود: «من کنت مولاه فعلی مولاه». (۹۰)

۶ - تقی الدین مقریزی

او از ابن زولاق نقل می کند: «و فی یوم ثمانیه عشر من ذی الحجّه سنه ۳۶۲ - و هو یوم الغدیر - یجتمع خلق من اهل مصر والمغاربه ومن تبعهم للدعاء، لانه یوم عید؛ لانّ رسول الله عهد إلى امیر المؤمنین علی بن ابی طالب فیہ واستخلفه...»؛ (۹۱) «در روز هجدهم ذی حجّه، سال ۳۶۳ ه.ق که روز غدیر خم است جماعتی از اهل مصر و مغرب زمین و متابعتین آن ها دور هم جمع می شوند و دعا می خوانند؛ زیرا آن روز عید است، به جهت آن که رسول خداصلی الله علیه و آله در آن روز عهد کرد به امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام و او را خلیفه خود قرار داد...».

۷ - سعدالدین تفتازانی

او در دلالت حدیث غدیر می گوید: «(مولی) گاهی به معنای آزاد کننده و گاهی آزاد شده و هم قسم، همسایه، پسر عمو، یاور و سرپرست به کار می رود. خداوند متعال می فرماید: «مَآوَاكُمُ النَّارُ هِيَ مَوْلَاكُمْ» یعنی اولی بکم. این معنا را ابو عبیده نقل کرده است. و پیامبرصلی الله علیه و آله فرمود: «ایما امرأه أنکحت نفسها بغیر اذن مولاہ...»؛ «هر زنی که خودش را بدون اذن مولایش به نکاح در آورد...»، مولی در این حدیث به معنای اولی و سرپرست است. و مثل این معنا برای کلمه «مولی» در شعر بسیار است. و به طور کلی، استعمال کلمه «مولی» به معنای متولی و مالک امر و اولی به تصرف، در کلام عرب شایع است و نیز از بسیاری از بزرگان اهل لغت نقل شده است. و مقصود آن است که کلمه «مولی» اسم برای این معناست، نه این که صفت باشد و به منزله اولی به تصرف، تا

اعتراض گردد که این کلمه صیغه اسم تفضیل نیست، و به این معنا استعمال نمی شود. و سزاوار است که در حدیث غدیر از کلمه «مولی» همین معنا اراده شود، تا با صدر حدیث مطابقت پیدا کند. به جهت این که با پنج معنای اول مناسبت ندارد، و این امری است

ظاهر. و نیز با معنای ششم؛ یعنی «ناصر» سازگاری ندارد؛ زیرا معنا ندارد که پیامبر صلی الله علیه و آله مردم را در آن مکان برای ابلاغ این معنا جمع کرده باشد، این مطلب نیز واضح است...».

او در آخر می گوید: «ولا خفاء فی ان الولاية بالناس والتولی والمالکيه لتدبیر امرهم والتصرف فیهم بمنزله النبی وهو معنی الامامه»؛ (۹۲) «مخفی نماند که ولایت بر مردم، و سرپرستی و مالکیت تدبیر امر مردم و تصرف در شؤون آنان، همانند منزلت پیامبر صلی الله علیه و آله با معنای امامت سازگاری دارد.»

برخی از شاعران غدیر از اهل سنت

اشاره

در میان اهل سنت شاعرانی وجود دارد که واقعه غدیر را به شعر درآورده اند از قبیل؛

۱ - فرید الدین عطار نیشابوری (۵۱۳ - ۵۸۶ ق)

رونقی کان دین پیغمبر گرفت از امیر مؤمنان حیدر گرفت چون امیر نحل شیر فحل شد

ز آهن او سنگ موم نحل شد

میر نحل از دست و جان خویش بود

ز آنکه علمش نوش و تیغش نیش بود

گفت اگر در رویم آید صد سپاه کس نبیند پشت من در حربگاه لافتی الّا عیش از

مصطفی است و ز خداوند جهانش هل اتی است از دو دستش لافتی آمد پدید

و ز سه قرصش هل اتی آمد پدید

آن سه قرص او چو بیرون شد به راه سرنگون آمد دو قرص مهر و ماه چون نبی موسی،
علی هارون بود

گر برادرشان نگویی چون بود

او چون قلب آل یاسین آمدست قلب قرآن یا و سین، زین آمدست قلب قرآن، قلب پر
قرآن اوست وال من والاه اندر شأن اوست (۹۳)

و نیز عطار نیشابوری می گوید:

گفت پیغمبر به یاران این سخن پیک ربّ العالمین آمد به من گفت حیدر را خدا این
تحفه داد

بر همه خلق جهان فضلش نهاد

گشت داخل از یقین زوج بتول در ولایت با خداوند و رسول حاکم و میر و ولیّ خلق
شد

در ولا با مصطفی هم دلق شد

یک روایت خوب از من گوش کن جامی از ساقی کوثر نوش کن نقل دارم از ثقات با
صفا

آن که روزی حضرت خیر الوری چون که او برگشت از حج الوداع در غدیر خم مکان
کرد، آن مطاع جبرئیل از حضرت عزّت رسید

نزل از حضرت به پیش او کشید

پیش او از پیش حق آورد پیک آیه یا ایها بلّغ الیک چون نبی فرمود منبر ساختند

از جهاز اشترش افراختند

رفت

بر منبر رسول از پر دلی بود همراهش در آن منبر علی گفت با اصحاب پیغمبر تمام این
کلام خوش ادا و با نظام با شما ای مردمان با وفا

نیستم اولی تر از نفس شما؟

جمله گفتند از طریق مهتری تو به ما از نفس ما اولی تری گفت هر کس را منم مولای او

پس علی مولای او باشد نکو

حیدر از فرمان ربّ کائنات شد ولی بر مؤمنین و مؤمنات هر که را باشم امیر و پیشوا

بعد من باشد امیرش مرتضی چون که بشناسید حیدر را مقام نعمت حقّ بر شما آمد تمام
آورید ایمان به شاه اولیا

حق شود راضی ز اسلام شما

هر که دارد در دل خود مهر من مهر حیدر بایدهش در جان و تن چون شما را مهر او در
دل شود

آن زمان، دین شما کامل شود

چون پیمبر کرد این معنا ادا

دست خود برداشت از بهر دعا

گفت الهی دوستش را دوست گیر

دشمنانش را بزن بر سینه تیر

یا الهی دشمنش را خوار کن منزل آن دوزخی، در ناز کن هر که او را یار باشد یارباش
هر که یارش نیست زو بیزار باش در ولایت چون علی را برگماشت دست او بگرفت و
پیش خود بداشت گفت ای اصحاب من مقبل شوید

در مبارکباد او یک دل شوید

جملگی خوشحال گشتند آن زمان در مبارکباد بگشاده دهان پس عمر برخاست گفتا یا
علی بر سر خلقان تو گردیدی ولی هم به قول این شه آخر زمان گشتی آخر تو امیر مؤمنان
گفت بادت این مبارک بوالحسن که شدی مولای جمله مرد و زن چون عمر، بوبکر هم
اقرار کرد

روسیه شد هر که او انکار کرد

هر که او اقرار کرد ایمان ببرد

هر که کرد انکار او خود جان نبرد

با

ولی اقرار ننمودن که چه؟

به طریق کافران بودن که چه؟ (۹۴)

۲ - سنایی غزنوی

نامش از نام یار مشتق بود

هر کجا رفت همراهش حقّ بود

مر نبی را وصی و هم داماد

جان پیغمبر از جمالش شاد

آل یاسین شرف به او دیده ایزد او را علم بگزیده نایب مصطفی به روز غدیر

کرده در شرع مر، ورا، به امیر

بهر او گفته مصطفی به الاه کای خداوند وال من والاه هر که تن دشمن است و یزدان

دوست داند الراسخون فی العلم اوست دل او عالم معانی بود

لفظ او آب زندگانی بود

تنگ از آن شد بر او جهان سترگ که جهان تنگ بود و مرد بزرگ (۹۵)

۳ - جلال الدین مولوی

زین سبب پیغمبر با اجتهاد

نام خود و آن علی مولا نهاد

گفت هر کس را منم مولا و دوست ابن عمّ من علیّ مولای اوست کیست مولا آن که

آزادات کند

بند رقیّت زپایت بر کند

چون به آزادی نبوت هادی است مؤمنان را ز انبیا آزادی است ای گروه مؤمنان شادی

کنید

همچو سرو و سوسن آزادی کنید (۹۶)

و در دیوان شمس تبریزی آمده است:

تا صورت پیوند جهان بود علی بود

تا نقش زمین بود و زمان بود علی بود

شاهی که ولی بود و وصی بود، علی بود

سلطان سخا و کرم وجود علی بود

آن شیر دلاور که ز بهر طمع نفس در خوان جهان پنجه نیالود علی بود

آن کاشف قرآن که خدا در همه قرآن کردش صفت عصمت و بستود علی بود

آن عارف سجاد که خاک درش از قدر

از کنگره عرض برافزود علی بود

آن شاه سرافراز که اندر ره اسلام تا کار نشد راست نیاسود علی بود

آن قلعه گشایی که در قلعه خیبر

بر کند به یک حمله و بگشود علی بود

چندان که در آفاق نظر کردم و دیدم از روی یقین در همه موجود علی بود

این کفر نباشد

سخن کفر نه این است تا هست علی باشد و تا بود علی بود

سرّ دو جهان جمله ز پیدا و نهان شمس الحق تبریز که بنمود علی بود (۹۷)

پیام های غدیر به جامعه اسلامی

بحث از غدیر خم و واقعه ای که در آن اتفاق افتاد که همان نصب امیر مؤمنان علیه السلام به امامت و جانشینی پیامبر است نه تنها در راستای وحدت امت اسلامی است بلکه دارای پیام ها و دستوراتی به مردم و مسؤولان است که می توان با عمل کردن به آنها جامعه ای ایده آل اسلامی به وجود آورد و به تعبیری دیگری می توان این واقعه عظیم اسلامی را از جنبه تاریخی خارج کرده و به سطح جامعه آورد و آن را کاربردی نمود. اینک به برخی از این پیام ها اشاره می کنیم؛

۱ - برای ابلاغ پیام های مهم سیاسی - دینی ضرورت دارد که از قبل زمینه سازی کرده و مردم را آگاهی داد. و لذا مشاهده می کنیم که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قبل از واقعه غدیر مردم را از مقصود خود آگاه کرده و در طول سال های قبل از آن در موقعیت های مختلف مردم را از ولایت امیر مؤمنان علیه السلام آگاه کرده بود.

۲ - مسائل مهم سیاسی - دینی را قبل از ابلاغ، باید اعلام عمومی داد تا مردم آماده شنیدن پیام گشته و توجه آنان جذب مطلب شود. و لذا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قبل از ابلاغ ولایت امیر مؤمنان علیه السلام اعلان عمومی کرده و مردم را برای شنیدن پیامش آماده کرد.

۳ - در صورت رسیدن وقت ابلاغ پیام، نباید تأخیر کرد، گرچه گروهی از مردم آمادگی نداشته باشند، و لذا گرچه بسیاری از مردم مدینه در سال حجه الوداع به جهت شیوع یک بیماری فراگیر مریض بودند ولی پیامبر صلی الله علیه و آله هر کسی را که سالم بود به حج دعوت کرد تا در آن مکان شاهد آن پیام مهم باشند.

۴ - حاکمان و علمای اسلامی نباید از ابلاغ پیام های مهم خوف و ترس به خود راه دهند و تنها به خدا تکیه کنند، و لذا خداوند متعال به پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ»؛ (۹۸) «ای پیامبر! آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است، کاملاً (به مردم) برسان! و اگر نکنی، رسالت او را انجام نداده ای! خداوند تو را از (خطرات احتمالی) مردم، نگاه می دارد».

۵ - در صورتی که با اعلان پیام مهم مقابله شد در هر صورت نباید کوتاه آمد و در فرصت مناسب دیگر باید آن را ابلاغ نمود. و لذا گرچه پیامبر صلی الله علیه و آله در سرزمین عرفات قصد داشت به امامت حضرت علی علیه السلام و یازده فرزندش تصریح کند ولی بعد از مقابله با آن در فرصت مناسب دیگر یعنی در سرزمین غدیر خم پیام خود را به مردم رسانده و خبر ولایت و جانشینی حضرت علی علیه السلام را ابلاغ نمود.

۶ - هنگام ابلاغ پیام های مهم باید از راه کارهای عملی استفاده کرد، همان گونه که رسول گرامی اسلام هنگام ابلاغ ولایت حضرت امیر مؤمنان علیه السلام دست او را بلند کرده و در آخر نیز بر سر مبارک حضرت علیه السلام عمامه پیچید.

۷ - در صورتی که پذیرش یک پیام برای برخی از مردم دشوار است باید با سخنان خود زمینه سازی کرده و مردم را برای پذیرش آن آماده نمود، همان گونه

که رسول اسلام صلی الله علیه و آله قبل از ابلاغ ولایت حضرت علی علیه السلام در خطبه ای که ایراد فرمود از مردم درباره مسائل اعتقادی اقرار گرفته و خدا را نیز بر آن شاهد و گواه نمود و در آخر نیز از آنها بر امامت و ولایت خود از مردم اقرار گرفت که آیا من ولی و سرپرست و اولی به تصرف شما نیستم؟ و چون مردم به آن اقرار کردند حضرت فرمود: «پس هر کس که من مولای اویم این علی نیز مولای اوست».

۸ - حاکمان اسلامی باید جانشینان و امامان بعد از خود را انتخاب کرده و به عنوان قائم مقام خود آنها را به جامعه معرفی نمایند، و این رسم بسیاری از دولت های امروز دنیاست.

همان گونه که حضرت موسی علیه السلام از خداوند متعال درخواست نمود تا وزیر و جانشین خودش در زمان حیاتش را مشخص نماید آنجا که به خداوند عرض کرد: «وَأَجْعَلْ لِي وَزِيرًا مِّنْ أَهْلِي * هَارُونَ أَخِي * اشْدُدْ بِهِ أَزْرِي * وَأَشْرِكْهُ فِي أَمْرِي * كَيْ نُسَبِّحَكَ كَثِيرًا * وَنَذُكُرَكَ كَثِيرًا * إِنَّكَ كُنْتَ بِنَا بَصِيرًا * قَالَ قَدْ أُوتِيتَ سُؤْلَكَ يَا مُوسَىٰ» (۹۹)؛

«و وزیري از خاندانم براي من قرار ده... برادرم هارون را! با او پشتم را محکم کن؛ و او را در کارم شریک ساز؛ تا تو را بسیار تسبیح گوئیم؛ و تو را بسیار یاد کنیم؛ چرا که تو همیشه از حال ما آگاه بوده ای! فرمود: "ای موسی! آنچه را خواستی به تو داده شد!"»

و پیامبر اسلام نیز در ابتدای بعثت خطاب به قوم خود فرمود: «ایکم یؤازرنی علی هذا الامر لیکون اخي و وصی و خلیفتی فیکم؟»؛ «کدام یک

از شما وزیر و مددکار من در امر رسالت خواهد شد تا برادر و وصی و جانشین من در میان شما باشد؟».

بعد از اعلام حضرت علی علیه السلام به آمادگی خود برای این سمت، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «انّ هذا اخي و وصی و خلیفتی فیکم فاسمعوا و اطیعوا»؛ (۱۰۰) «همانا این - علی علیه السلام - برادر و وصی و جانشین من در میان شماست پس به حرف های او گوش فرا داده و دستورات او را اطاعت کنید».

و چون در غزوه ای به عملکرد حضرت علی علیه السلام، برخی از اصحاب اعتراض کردند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «دعوا علیا، دعوا علیاً، انّ علیاً منی و انا منه،

وهو ولیّ کل مؤمن بعدی»؛ (۱۰۱) «علی را رها کنید، علی را رها کنید؛ همانا علی از من و من از اویم، و او سرپرست هر مؤمنی بعد از من است». یعنی هرگاه من در جایی نیستم او قائم مقام من بوده و حقّ تصرف دارد.

و به همین جهت است که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در روز غدیر خم مردم را جمع کرده و جانشین خود را تا زنده بود به مردم ابلاغ نمود.

۹ - برای تحکیم پیام های مهم سیاسی - دینی باید دست به اقدام های پیاپی زده تا آن را به آخر رساند؛ و لذا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قبل از وفاتش دستور داد تا وسایل نوشتن را فراهم کرده و آنچه را در غدیر خم در ملأ عام فرموده بود مکتوب دارد، ولی برخی از نوشتن آن مانع شدند، و این مصیبت بزرگی بود که بر پیکره اسلام و مسلمین وارد شد که آثار آن تاکنون باقی است.

- ۱۰

مسئولان در مسایل مهم سیاسی کشور و آینده آن با تدابیری که می اندیشند باید کفار را از خود مأیوس کنند؛ همان گونه که بعد از واقعه غدیر خم و تعیین جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله، کفار مأیوس گشتند آن جا که قرآن کریم می فرماید: «الْيَوْمَ يَئِسَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ»؛ (۱۰۲) «امروز، کافران از (زوال) آیین شما، مأیوس شدند».

۱۱ - هنگام تعارض بین بیان حقّ مهم و موضوع وحدت، بیان حقّ مهم اولی و مقدم است همان گونه که رسول اسلام صلی الله علیه و آله با آن که می دانست بیان موضوع امامت و خلافت خود در روز غدیر خم باعث اختلاف در میان امتش خواهد شد ولی هیچ گاه این موضوع باعث نشد که پیامبر صلی الله علیه و آله دست از بیان حقّ مهم که همان مسأله

ابلاغ ولایت امیرمؤمنان علیه السلام باشد دست بردارد، همان گونه که قبلاً در کلامی که از امام خمینی رحمه الله نقل کردیم به آن اشاره شد.

۱۲ - در مسائل مهم سیاسی - دینی زنان نیز باید مشارکت داده شوند، و لذا - بنابر نقلی - پیامبر صلی الله علیه و آله از زنان نیز درباره ولایت حضرت امیر علیه السلام عهد و پیمان و بیعت گرفت.

۱۳ - خبرهای مهم سیاسی - دینی را باید به سطح کل جامعه رساند، و لذا پیامبر صلی الله علیه و آله دستور داد تا حاضران به غایبان اطلاع دهند.

۱۴ - از آنجا که آیه «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا»؛ (۱۰۳) «امروز، کافران از (زوال) آیین شما، مأیوس شدند؛ بنابر این، از آن ها نترسید! و از (مخالفت) من بترسید! امروز، دین شما را کامل کردم؛ و نعمت خود را بر شما تمام نمودم؛ و

اسلام را به عنوان آیین (جاودان) شما پذیرفتم»، بعد از واقعه غدیر نازل شد به دست می آید که اسلامی مورد رضایت خداوند است که از کانال ولایت حضرت علی علیه السلام و اولاد معصومش معرفی شده باشد.

پی نوشت ها

(۱) انفال / ۶۳.

(۲) آل عمران / ۱۰۳.

(۳) اعراف / ۴۳.

(۴) شوری / ۱۳.

(٥) انعام / ١٥٣.

(٦) آل عمران / ١٠١.

(٧) آل عمران / ١٠٣.

(٨) آل عمران / ١٠٣.

(٩) آل عمران / ١٠١.

(١٠) انعام / ١٥٣.

(١١) حمد / ٥.

(١٢) يس / ٦١.

(١٣) فصلت / ٤٢.

(١٤) احزاب / ٣٣.

(١٥) مسند احمد، ج ٤، ص ١٢٦.

(١٦) صحيح ترمذی، ج ٥، ص ٦٢١.

(١٧) مستدرک حاکم، ج ٣، ص ١٤٩.

(١٨) مستدرک حاکم، ج ٢، ص ٣٤٣.

(١٩) فاسألوا اهل الذکر، ص ٢٢.

(٢٠) همان، ص ٢٣.

(۲۱) عنكبوت / ۱ - ۳.

(۲۲) انعام / ۶۵.

(۲۳) بقره / ۳۴.

(۲۴) بقره / ۳۰.

(۲۵) بقره / ۲۰۸.

(۲۶) آل عمران / ۱۰۳.

(۲۷) شوری / ۱۳.

(۲۸)

(۲۹) آل عمران / ۱۰۵.

(۳۰) صحیح مسلم، کتاب الفتن و اشراط الساعه، ج ۴، ص ۲۲۱۶، ح ۲۸۹۰.

(۳۱) تفسیر الکشف و البیان، ثعلبی، ذیل آیه.

(۳۲) آل عمران / ۱۰۳.

(۳۳)

(۳۴) همان / ۱۰۱.

(۳۵) انعام / ۱۵۳.

(۳۶) احتجاج طبرسی، ص ۳۶۴.

(۳۷) هود / ۱۷.

(۳۸) اعلیٰ / ۱۹.

(۳۹) بقره / ۱۲۴.

(۴۰) نحل / ۸۹.

(۴۱) نحل / ۴۴.

(۴۲) صحیفه امام، ج ۲، ص ۲۲۸.

(۴۳) جن / ۲۶.

(۴۴) سنن ترمذی، ج ۵، ص ۲۵، ح ۲۶۴۰.

(۴۵) طه / ۹۲.

(۴۶) طه / ۹۴.

(۴۷) مائده / ۶۷.

(۴۸) صحیفه امام، ج ۲۰، ص ۲۲۸، امامت و انسان کامل از دیدگاه امام خمینی قدس سره، ص ۲۲۰.

(۴۹) نساء / ۵۹.

(۵۰)

(۵۱) انفال / ۴۶.

(٥٢)

(٥٣) يونس / ٣٢.

(٥٤) تاريخ بغداد، ج ١٤، ص ٣٢١، مجمع الزوائد، ج ٧، ص ٢٣٦ و...

(٥٥) هود / ٥٠.

(٥٦) مستدرک حاکم، ج ٢، ص

٣٤٣.

(٥٧) صحيح ترمذی، ج ٥، ص ٦٢١.

(٥٨) نهج البلاغه، خطبه ١٦.

(٥٩)

(٦٠) نحل / ٤٤

(٦١)

(٦٢) بقره / ١٥٩.

(٦٣) آل عمران / ١٠٥.

(٦٤) نهج البلاغه، عبده، ج ٢، ص ١٩.

(٦٥) همان.

(٦٦) همان، ج ١، ص ٢٧٨.

(٦٧)

(٦٨) همان، ج ٢، ص ٥٥.

(٦٩) طبقات ابن سعد، ج ٣، ص ٢٢٥؛ مقریزی، الامتاع، ص ٥١١؛ ارشاد الساری، ج ٦، ص ٣٢٩.

(٧٠) سوره مائده، آیه ٦٧.

(٧١) سوره مائده، آیه ٦.

(٧٢) المصنف، ابن ابی شیبہ، ج ١٢، ص ٧٨، ح ١٢١٦٧، مسند احمد، ج ٥، ص ٣٥٥، ح ١٨٠١١.

(٧٣)

(٧٤) الغدير، ج ١، ص ٣١-٣٦.

(٧٥) پیام وحدت، ص ٣٠٥.

(٧٦) کتاب وحدت، ص ١٢٧.

(٧٧) همان، ص ١٤٤.

(٧٨) سوره احزاب، آیه ٢١.

(٧٩) سوره نساء، آیه ١٤١.

(٨٠) بحار الانوار، ج ٣٩، ص ٤٤؛ کنز العمال، ج ١، ص ١٦٦، ح ٢٤٦.

- (۸۱) رهبری امت، سبحانی، ص ۱۲ - ۱۴.
- (۸۲) پیشوایی از نظر اسلام، ص ۸ - ۱۶.
- (۸۳) شش مقاله، شهید مطهری، ص ۲۲۰.
- (۸۴) سرّ العالمین، ص ۳۹ و ۴۰، طبع دار الآفاق العربیه، مصر.
- (۸۵) تذکره الخواص، ص ۶۲.
- (۸۶) مطالب السؤل، ص ۴۴ و ۴۵.
- (۸۷) تذکره الخواص، ص ۳۰-۳۴.
- (۸۸)
- (۸۹) کفایه الطالب، ص ۱۶۶ و ۱۶۷.
- (۹۰) شرح تائیه ابن فارض، فرغانی.
- (۹۱) المواعظ والاعتبار بذكر الخطط والآثار، ج ۲، ص ۲۲۰.
- (۹۲) شرح مقاصد، ج ۲، ص ۲۹۰.
- (۹۳) مصیبت نامه، عطار نیشابوری، ص ۳۴.
- (۹۴) مظهر العجائب و مظهر الاسرار، عطار نیشابوری، ص ۲۶ - ۲۸، چاپ چهارم.
- (۹۵) حدیقه الحقیقه، سنایی عزنوی، ص ۲۴۵.
- (۹۶) مثنوی معنوی، دفتر ششم، ج ۳، ص ۵۳۵.

۹۷) دیوان شمس تبریزی، ص ۱۷۴.

۹۸) سوره مائده، آیه ۶۷.

۹۹) سوره طه، آیات ۳۰ تا ۳۶.

۱۰۰) تاریخ طبری، ج ۲، ص ۲۲۰.

۱۰۱) مسند احمد، ج ۴، ص ۴۳۸.

۱۰۲) سوره مائده، آیه ۳.

۱۰۳) سوره مائده: آیه ۳.